



تاریخ انتشار: ۱۸ فروردین ۱۳۹۷ - ۱۳:۱۸ April 2018 07

کد خبر: ۶۵۴۹

استاد ایزدهی/ جلسه 28 (95-96)

فقه سیاسی ۱ بررسی گستره ولایت اولوالامر در قرآن کریم

وسائل - حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی با بررسی ادله قرآنی اختیارات فراگیر حاکم اسلامی گفت: همانندی ولایت اولوالامر با ولایت رسول خدا(ص) و عدم بیان امام نسبت به گستره اختیارات اولوالامر با نظر به اهمیت بسیار آن در امور دنیوی و اخروی دلیل بر این است که اطلاق مستفاد از آیه کریمه هیچ قیدی نداشته و اطاعت از اولوالامر هم از حیث لزوم و هم از جهت گستره همچون ولایت رسول خداست.

به گزارش خبرنگار [وسائل](#)، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز شنبه چهارم دیماه 1395 در بیست و هشتمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم بررسی دلالتی آیه کریمه 59 سوره نساء بر اختیار مطلق اولوالامر را با طرح روایاتی در این زمینه ادامه داد که گزیده ای از آن در پی می آید.

1. آیه کریمه 59 سوره نساء به عنوان یکی از ادله قرآنی دالّ بر اختیار مطلق حاکم اسلامی مطرح شد. بر دلالت آیه از این جهت اشکال شد که آیه کریمه بیش از مشروعیت اطاعت از اولوالامر دلالتی ندارد. در جواب باید گفت اولاً چنانکه مکرر گفته شد اطاعت از اولوالامر در آیه شریفه در طول اطاعت از خدا و رسول است و بنابراین مطلق است. ثانیاً روایات متعددی بر مطلق بودن اطاعت از اولوالامر دلالت دارد.

2. قرآن کریم می فرماید: «و ازواجه امهاتهم». چون همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله به تصریح آیه کریمه مادران امت هستند؛ پس می توان گفت آن حضرت پدر امت است و از این رو بر امت ولایتی همچون ولایت پدر بر فرزند دارد.

3. در روایات متعدد، اولوالامر همان اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است؛ با اختیاری همسان با اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله. از آنجا که حدود اختیارات اولوالامر ارتباطی بنیادین با صلاح و فلاح و امور دنیوی و اخروی مردم دارد، بر امام معصوم است که این حدود را تبیین و ترسیم فرماید؛ از این رو سکوت در چنین امر مهمی به ضمیمه ظهور آیه کریمه در اطلاق ولایت اولوالامر دلیلی بر عدم تقیید و تضییق گستره این ولایت است.

4. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه در ضمن روایتی می فرماید: «الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». حضرت به مقارنت اولوالامر با خدا و رسول در آیه

کریمه استناد کرده است؛ این مقارنت دلیل لزوم اطاعت به نحو مطلق از اولوالامر است. لزوم اطاعت از اولوالامر در کلام حضرت و پیش از این عبارت تصریح شده است: «وَالَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَفَرَضَ وَلَايَتَهُ».

تقریر بیست و هشتمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می‌گردد.

عبارات درون پرانتز از مقرر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا وطبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد؛ اللهم صل على محمد و آل محمد.

مقدمه

بحث در ادله قرآنی دال بر اختیارات فراگیر حاکم بود. آیه کریمه 59 از سوره نساء را به عنوان نخستین دلیل بر مدعا مطرح کردیم. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ». اشکالاتی را بر دلالت این آیه طرح کرده و به آن جواب دادیم.

بحث به طرح این اشکال رسید که دلالت آیه کریمه فراتر از اثبات مشروعیت اطاعت از رسول و اطاعت از اولوالامر نیست و اما اطلاق اطاعت از آن به دست نمی‌آید؛ چون آیه کریمه از این جهت در مقام بیان نیست. به عبارت دیگر، آیه کریمه در جهت تنها اصل اختیارات اولوالامر را ثابت می‌کند و اما بر گستره آن دلالتی ندارد.

ادله قرآنی؛ دلیل اول؛ ادامه بررسی دلالتی

اشکال قبل را در دو مقام جواب می‌دهیم:

(1) دلالت ظاهر بر اطلاق

در آیه قرینه ای وجود دارد که بر اساس آن می‌توان گفت آیه کریمه از جهت گستره اختیارات اولوالامر در مقام بیان است. قرینه این است که لفظ «اولوالامر» پس از «اطيعوا الله» و «اطيعوا الرسول» آمده است؛ توالی الفاظ به ترتیب بیان شده، این معنا را می‌رساند که همچنانکه اطاعت از خدا واجب است، به همان وزن اطاعت از رسول او هم لازم است و پس از آن اولوالامر نیز به همان وزن واجب الاطاعة است.

آیه کریمه البته از جهت خصوصیات و اوصاف اولوالامر در مقام بیان نیست و از این رو نمی توان مثلاً مرد بودن اولوالامر را از دلالت آیه به دست آورد؛ اما از جهت اطلاق و تقیید اطاعت، در مقام بیان است و همچنانکه اطاعت از خدای متعال مطلق است اطاعت از رسول و اولوالامر نیز مطلق است. نتیجه اینکه اختیارات فراگیر اولوالامر را می توان از آیه مذکور برداشت کرد.

نکته؛ ولایت و ابوت

ولایت در اسلام همچون رابطه پدر و فرزند است. آیه کریمه می فرماید: «و ازواجه امهاتهم»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به منزله پدر امت است و ازواج آن حضرت به منزله مادران امت، ولایت پدر بر فرزند البته مطلق است و تنها استثناء این است که پدر مجاز نیست برخلاف مصلحت فرزند اقدامی کند؛ بنابراین ولایت پدر بر فرزند در دایره مصلحت فرزند مطلق است. اولوالامر نیز از نظر ولایت بر امت همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

در اینجا حضرت به آیه قرآن تمسک کرده می فرماید آنانکه ولایت ایشان مفروض و اطاعت از آنها واجب است کسانی هستند که خدای متعال ایشان را در قرآن با خود و رسولش مقارن کرده است.

سؤال و جواب

سؤال؛ آیا می توان به فقره «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» از آیه کریمه برای اثبات اختیارات فراگیر حاکم استناد کرد؟ به این بیان که رفع نزاع از اهمّ وظایف حکومتی و مصادیق اعمال ولایت است؛ از این رو چون چنین ولایتی برای اولوالامر ثابت است پس در سایر موارد نیز ولایت دارد.

جواب؛ خیر. استدلال به این فقره، ولایت را مضیق و محدود به مورد نزاع می کند و معنای آن چنین می شود که «لو لم یکن نزاع فی البین فلا خیار لاولوالامر منکم». اعمال حاکمیت و ولایت بسیار گسترده تر از رفع نزاع است؛ چون عمده امور مرتبط به سعادت مردم از جمله امور نزاعی نیست، به عنوان مثال اگر کسی مشروب خواری کند و در ملاء عام از خود حالت مستی بروز دهد حاکم با او برخورد کیفری می کند و نیز در مورد کسی که در ماه مبارک در ملاء عام روزه خواری کند و بسیاری موارد دیگر.

داوری در محل نزاع از وظایف قاضی است و می دانیم که قاضی اجازه ورود و دخالت در مسائل شخصی و غیر محل نزاع را ندارد. حکم، معنایی اعم از قضاوت دارد و به همین اعتبار حاکم نه تنها در محل نزاع و برای رفع نزاع میان مردم دخالت می کند بلکه اجازه ورود و دخالت برای دفع نزاع را نیز دارد و این دخالت با تقنین قوانین است.

(2) دلالت روایات بر اطلاق

روایات بسیاری در مورد اختیار حاکم وارد شده است و در هیچ یک از این روایات اختیار حاکم به امور حکومتی مقید نشده است. آنچه در روایات معصومین علیهم السلام وارد شده است، تنها انطباق اولوالامر با اهل بیت علیهم السلام با ذکر اسامی آن حضرات است و با تأکید بر این نکته که اختیارات ایشان با اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله مساوی است.

گستره اختیارات اولوالامر از مهمترین مسائلی بود که به مردم مرتبط بود و این اختیارات و حدود آن دخل اساسی و مهمی در کیفیت تدبیر امور مردم و ارشاد عموم به سعادت داشت و سکوت در چنین قضیه مهمی بعد از آنکه آیه ظهور در اطلاق دارد دلالت بر عدم تضییق و تحدید دارد.

به سخنی دیگر تبیین گستره اختیار اولوالامر با توجه به اینکه مورد سوال و نیاز مردم است بر عهده امام علیه السلام است و سکوت در چنین موضعی و بیان کلام به نحو مطلق دلالت بر این دارد که هیچ قیدی در مراد امام علیه السلام مدخلیت نداشته است و مراد حضرت مطلق بوده است.

در اینجا بعضی از روایات وارده در این باب را ذکر می کنیم.

روایت اول

«أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ صَلَاً أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَلَايَتَهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَمِّهِمْ لِي قَالَ الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^[1] قَالَ أَوْضَحَهُمْ لِي قَالَ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا ثُمَّ قُضِيَ مِنْ يَوْمِهِ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ عَهَدَ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْصَ كَهَاتَيْنِ وَ أَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَتَيْنِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ أَشَارَ بِالْمُسَبِّحَةِ وَ الْوُسْطَى لِأَنَّ إِحْدَاهُمَا قُدَّامَ الْأُخْرَى فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَا تَضِلُّوا وَ لَا تُقَدِّمُوهُمُ فَتَهْلِكُوا وَ لَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَتَفْرَقُوا وَ لَا تُعْلِمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»^[2]

(ترجمه: کمترین چیزی که شخص با آن گمراه مشود آن است که حجت خدا در زمین و شاهد او بر خلقتش را که امر به اطاعت او نموده و ولایتش را واجب کرده شناسد. آن شخص عرض کرد: حجت خدا در زمین را برایم نام ببر. فرمود: کسانی که خداوند ایشان را با خود و پیامبرش قرین نموده و فرموده است: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی: از خدا و پیامبر و اولی الامر تان پیروی کنید.

عرض کرد: برایم روشن نمائید. فرمود: آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه‌های که خواند و همان روز از دنیا رفت چنین فرمود: من در میان شما دو چیز باقی گذاردم که تا به آن دو تمسک کرده‌اید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و اهل بیت. خداوند لطیف خبیر با من عهد کرده است که آن دو از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند مانند این دو و حضرت به دو

انگشت سبابه خود اشاره فرمودند؛ و نمگویم مثل این دو و حضرت به انگشت سبابه و وسط اشاره کردند زیرا یکی از این دو جلوتر از دیگری است. پس به این دو تمسک کنید تا گمراه نشوید، و از آنان پیشی نگیرید که هلاک مشوید، و از آنان عقب نمانید که متفرق مشوید، و به آنان چیزی یاد ندهید که از شما عالمترند^[3]

دلالت بر مدّعا

1. می فرماید: «الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَ نَبِيِّهِ فَقَالَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ در اینجا حضرت به آیه قرآن تمسک کرده می فرماید آنانکه ولایت ایشان مفروض و اطاعت از آنها واجب است کسانی هستند که خدای متعال ایشان را در قرآن با خود و رسولش مقارن کرده است. مقارنت اولوالامر با خدای متعال و رسول که اطاعت از آنها مطلق است، دلیل بر لزوم اطاعت از اولوالامر به نحو مطلق است.

2. «وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»؛ در این عبارت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اهل بیت علیهم السلام را اعلم از خلق معرفی کرده است و این اعلمیت را مقید به مورد خاصی نکرده است؛ مثلاً نغرموده است که آنها در احکام اعلم از دیگران هستند، بلکه اعلمیت اطلاق دارد، این بیان حضرت به ضمیمه حکم عقل مبنی بر لزوم رجوع به اعلم در مسائل، دلیل بر لزوم رجوع و اطاعت از اهل بیت علیهم السلام است.

3. «وَ لَا تُقَدِّمُوهُمْ فَتَهْلِكُوا» و «وَ لَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَتَفَرَّقُوا»؛ می توان گفت این عبارات نه تنها ظاهر بلکه همگی نصّ بر مدّعا هستند.

خلاصه اینکه در روایت شریفه قرائن متعددی می توان بر مدّعا یعنی اختیار فراگیر حاکم اولوالامر یافت: اقتران ولایت اولوالامر به ولایت خدا و رسول، اقتران اولوالامر به قرآن، ضرورت تمسک به اولوالامر برای عدم گمراهی مؤمنین و نیز ضرورت عدم تقدّم و تخلف از آنها، اعلمیت اهل بیت علیهم السلام و عدم جواز تخلف از اعلم.

روایت دوم

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^[4] فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ (ع) فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرِّكَاهُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَرْهَمًا دَرْهَمٌ

حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعاً حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ (ص) أَوْصِيَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُورِدَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَ قَالَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَ قَالَ إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ لَدَعَاَهَا آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ تَصْدِيقاً لِتَبِيِّهِ (ص) إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً [5] فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ (ع) فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ... فَلَمَّا فُيْضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَانَ عَلِيٌّ أُولَى النَّاسِ بِالنَّاسِ لِكَثْرَةِ مَا بَلَغَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ إِقَامَتِهِ لِلنَّاسِ وَ أَخَذَهُ بِيَدِهِ فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ ... إِذَا لَقَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِيْنَا كَمَا أَنْزَلَ فِيكَ فَأَمَرَ بِطَاعَتِنَا كَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَ بَلَغَ فِيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَمَا بَلَغَ فِيكَ وَ أَذْهَبَ عَنَّا الرِّجْسَ كَمَا أَذْهَبَهُ عَنْكَ» [6]

تبیین برخی فقرات

«فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده است هر کس من مولای اویم علی مولای اوست؛ یعنی هرکس من بر او ولایت دارم علی بر او ولایت دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت امیرالمؤمنین بر مردم را مقید به امور خاصی نکرده است و این ولایت را همردیف ولایت خود که مطلق است، بیان فرموده است.

«لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»؛ این فقره در روایت قبل نیز وجود داشت و وجه دلالت و قرینیت آن را بیان کردیم.

«إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ»؛ این عبارت معصوم بودن ائمه اطهار علیهم السلام را بیان می کند. واضح است که به حکم عقل متابعت مطلق تنها از کسی رواست که دارای چنین ویژگی است.

«فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يُبَيِّنْ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ لَدَعَاَهَا آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ»؛ اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله تصریح نمی فرمود که این آیات در شأن اهل بیت نازل شده است، آل فلان و فلان ادعا می کرد که در شأن آنها بوده است.

دلالت بر مدعا

این روایت نیز همچون روایت قبل است؛ از این رو که محفوف به همان قرائنی است که در روایت قبل وجود داشت؛ بلکه در این روایت به اطاعت مطلق از اهل بیت علیهم السلام و محدود نبودن اختیارات آنها در یک مورد معین تصریح شده است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه 223/907

[1] سورة النساء: الآية 59

[2] بحار الانوار، ج 66، ص 18

[3] ترجمه به نقل از <http://www.ghadirestan.com>

[4] النساء: 59.

[5] الأحزاب: 33.

[6] الکافی (ط - الإسلامية)، ج 1، ص: 287-286